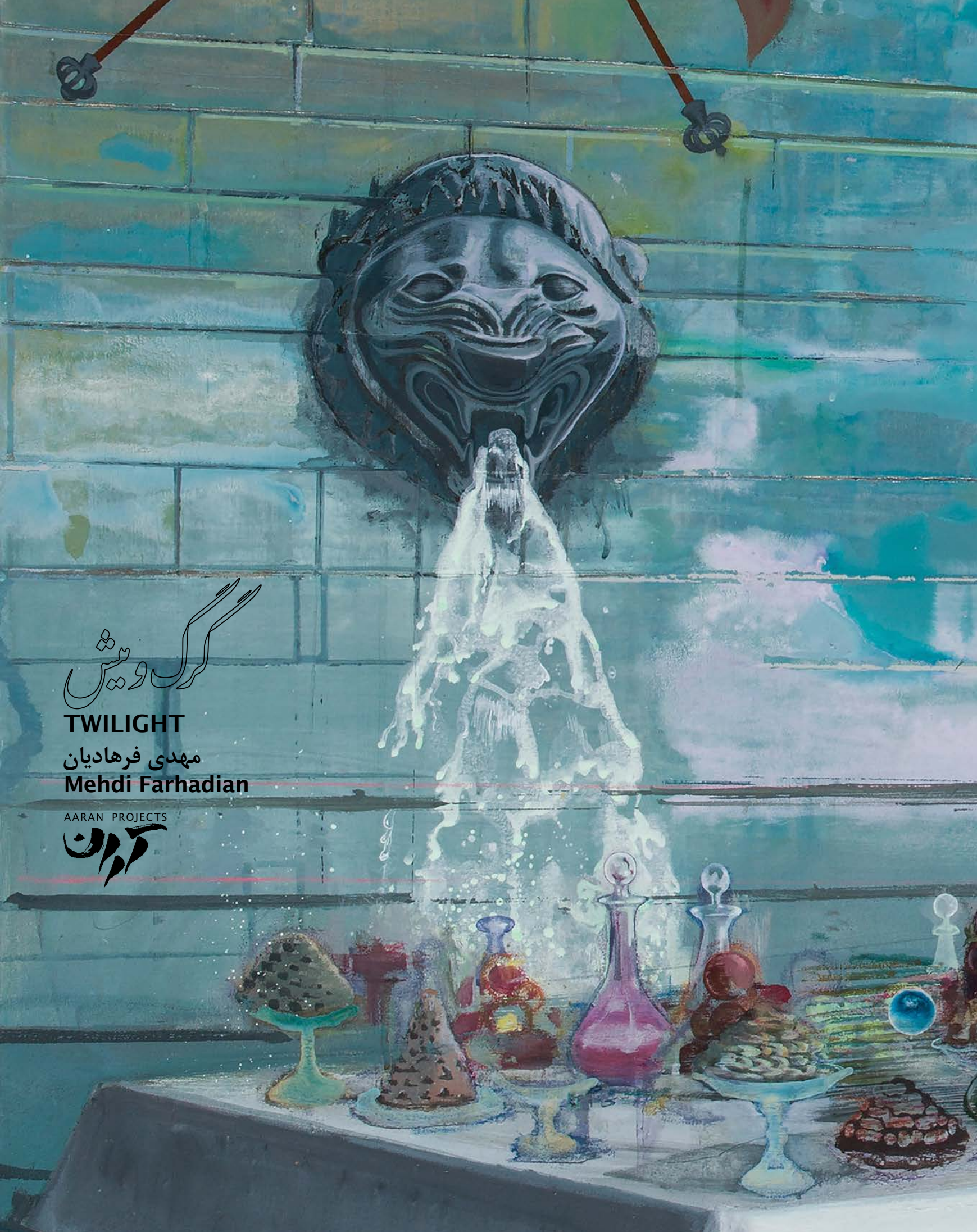


**Akram Ahmadi Tavana**  
**Catalogue Essays**  
The Alternative Narrative  
2020



گرگ و میش

TWILIGHT

مهدي فرهاديان

Mehdi Farhadian

AARAN PROJECTS

آاران

همدی فرهادیان

Mehdi Farhadian

### گرگ و میش

افتتاحیه: ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۸ - ساعت افتتاحیه: ۴ تا ۸ بعدازظهر  
نمایشگاه تا ۱۲ اسفندماه ادامه دارد.  
ساعات بازدید: جمعه‌ها: ۴ تا ۸ بعدازظهر - روزهای دیگر از ساعت ۱ تا ۷ بعدازظهر  
(شنبه‌ها پروژه‌های آران تعطیل است)

### پروژه‌های آران

خیابان نوفل لوشاتو، کوچه لولاگر، پلاک ۵ (ورودی حیاط)  
تلفن: ۶۶۷۰۲۲۳۳

### TWILIGHT

Opening of the exhibition:  
Friday, February 14 2020, 4-8 pm  
And will be on view until 2nd March 2020  
open all days except Saturdays from 1 to 7 pm  
Fridays: 4-8 pm

### AARAN PROJECTS

No 5, Lolagar Alley, Neauphle-le-Château St.  
Tel: +98-21-66702233 TEHRAN - IRAN  
[www.aarangallery.com](http://www.aarangallery.com)

AARAN PROJECTS



## روایت جایگزین

اغلب لحظه‌های معمولی جهان با وجود ظاهر سرد و ساکت خود در تاریخ مؤثرند. اگر در یک سوی میدان لحظه‌های سرنوشت‌ساز رقم می‌خورند، در سوی دیگر کسانی عادی‌ترین اوقات زندگی را سپری می‌کنند. اما در تاریخ و روشن این صحنه مهدی فرهادیان مترصد است تا وقایع لحظه‌های طلایی و خطیر تاریخ - و نه لزوماً باشکوه - را روایت کند. در این مکاره او حماسه‌ای فراموش‌شده و چه‌بسا کم‌اهمیت انگاشته‌شده را می‌جوید و با خشم فروخورده‌شده‌ی روزگار خود به آن شوکتی دو چندان می‌بخشد؛ آن را به پرسش می‌گیرد و روایت حماسی دیگری می‌سازد. فرهادیان زیر سایه‌ی سنگین اتفاقات زمان موضوعی که اصلاً عادی نیست اما عادی‌شده را با دَبْدَبه و کَبْکَبه به نمایش می‌گذارد. به هر حال او در بستر فرهنگی زندگی و کار می‌کند که زوال را می‌آراید و با صورتی دلنشین به نمایش می‌گذارد؛ مقتدر می‌جنگد، با افتخار شکست می‌خورد و در نهایت عزا را هم بزک می‌کند. پس این وضعیت زبانی می‌طلبد که به حکمی نامعلوم از ناکجا، باید پرطمطراق باشد؛ زبانی والا برای نمایش امری غیرعادی اما عادی شده.

گرگ و میش درباره‌ی گنگی و گذار است؛ درباره‌ی عدم توانایی در تشخیص بدیهیات که گاهی هراسناک و شاید گاهی دیگر لذت‌بخش باشد؛ اما مهم اینجاست که دیگر عجیب نیست. فرهادیان برای بازنمایی وضعیتی فزّار، دیده نشده و بینابینی خطر می‌کند. بازی پیچیده و چندلایه‌ی او در موضوع و تصویر در جایی به هم گره می‌خورند که یک نقاشی سوژه‌ی نقاشی دیگر می‌شود، و روایتی در دل روایت دیگر جای می‌گیرد. هر کدام از چارچوب خود فراتر می‌روند و به چارچوب دیگری رخنه می‌کنند. به این ترتیب دلشوره‌ای ناگزیر ایجاد می‌شود که شاید بیننده‌ای نیز در قابی دیگر سوژه‌ی نقاشی دیگری برای آن دیگری باشد. و سرانجام حضور ناظری را نهیب زند که پنهان است؛ حتماً وجود دارد اما در خفا و تاریکی و البته در جایگاه قدرت. نقاشی سوژه شده با وجود آن همه پویایی و تحرک، نقشی همچون طبیعت بیجان می‌یابد. این جسم بی‌جان و مسخ‌شده همان میدان نبرد شتر-گاو-پلنگی است که در همه‌ی آن صید و صیاد گم و چه بسا جابه‌جا می‌شوند.

برای فرهادیان نقاشی یک مسئله‌ی - بخوانید مدیوم - حل شده نیست و او به کنش نقاشی می‌اندیشد. علاوه بر ایده و صورت اثر، برای هنرمند

زبان نقاشی - تأکید می‌شود نقاشی و نه تصویر - به طور جدی محل تأمل است. و فرآیند انتخاب ایده و در گام بعد چگونگی تبدیل آن به تصویر - بخوانید نحوه و شیوه‌ی نقاشی - با ارجاعات متعدد همراه می‌شود. رهیافت اصلی هنرمند گفتگو با تاریخ و تاریخ هنر ایران و جهان است که به کاوش میان اسناد تصویری می‌انجامد. از یک سو او برای رجوع به تاریخ به عکس‌های - بخوانید تصاویر - قدیمی توجه می‌کند که با وجود خیال‌انگیزی، هنرمند از آنها عبور کرده و صرفاً بر این اساس روایت بصری می‌سازد. و از سوی دیگر به کار هنرمندان مورد علاقه‌اش در هنر ایران و غرب نظر دارد. در واقع مکاتب هنری پیش از خود را لذتجویانه مطالعه می‌کند و سپس به سراغ نمونه‌هایی می‌رود که کمتر مورد توجه اند و به دنبال معاصر کردن ویژگی‌های آنها است. او رنگ و نور را از مکاتب قرن‌ها پیش وام می‌گیرد، اما در اینجا و حالا به آنها کارکرد و مفاهیمی تازه می‌بخشد. آثار هنرمندان دیگر به مثابه‌ی حاضرآماده‌هایی هستند که به اندکی دستکاری نیاز دارند و بعد در اثر او به سیاقی شخصی حاضر - و نه تکرار - می‌شوند. به این ترتیب اگر کورسوی نور از شعله‌های کوچک شمع بر می‌تابد، اما تشعشع بی‌ثبات همین اندک هم‌اورد حجم عظیم تیرگی است. نور در آثار فرهادیان نگاه را از خود رانده و به ویرانه‌ی تاریک یا نبردی می‌کشد که چرایی‌اش نه تنها عادی نیست که باید مسئله‌ی بزرگی باشد. در کار او ارجاعات متعدد موضوعی درست همانند لایه‌های متعدد رنگ در اثر نمود دارند که گاه با صراحت اولیه حفظ می‌شوند

افزون بر این‌ها باید به یاد داشت که دغدغه‌های معاصر از اتفاقات سیاسی و اجتماعی گرفته تا روزمرگی مسئله‌ی اصلی کار اوست. هرچند نتیجه‌ی کارش - بخوانید نقاشی‌هایش - با وجود این که او به شدت متأثر از زندگی و زمان خویش است، اما اینجا و اکنون نیست و جایی دیگر و زمانی دیگر در گذشته و آینده را گزارش می‌کنند. آسمان چه سخت و سنگین باشد، چه سیال و فراخ در هر صورت فضایی آخرالزمانی است. و درنهایت تمامی ارجاعات چندگانه با مهارت او در داستان‌گویی یکپارچه می‌شوند و از وی نقاش مؤلف می‌سازند، نقاشی با زبان قابل تأمل، اهل کنایه و استعاره که با طعنه روزگار معاصر خویش را روایت می‌کند. جادوی آثار فرهادیان در فرآیند اندیشیدن به کنش نقاشی و تلاقی ارجاعات چندگانه‌ی او است.

اکرم احمدی توانا - بهمن ماه ۱۳۹۸

### **The Alternative Narrative**

Most of the ordinary moments of the world, in their coldness and muteness are important in the history. On one side fate changing seconds occur and at same moment, on the other side people spend their most ordinary moments. In this Twilight, Mehdi Farhadian lies in waiting to narrate the golden and solemn moments- and not necessarily the glorious ones- of history. In this deceit, he looks for forgotten and often under stated epics, and with the inflated anger of our times, gives them enormity and splendor; by questioning the event itself and by weaving another epic. In shadow of the enormity of events, he takes on a subject which is not normal but is normalized, and adds pomp and ceremony to it. After all He lives and works in a cultural context that adorns decadence and proudly displays it; fights bravely and decidedly, fails with dignity and pride and finally garnishes and glorifies death. This situation demands, -anonymously ordained from nowhere-, a glorified language; a grand language to show an extraordinary event albeit normalized.

Twilight is about ambiguity and transition; it is about inability in recognizing the obvious, which can be dreadful or sometimes agreeable; but the important point is that it is no longer extraordinary. In order to illustrate an elusive, unseen and intermediary position, Farhadian takes a risk. His complicated and layered game, both in subject matter and in imaging, are intertwined when a painting becomes the subject of another painting, and a narrative finds a place within another narrative. Each exceed their own framework and enter the others frame. In this way an inevitable premonition takes shape where a viewer in another frame can become the subject of another painting for the next one. Eventually pointing to the presence of an overseer who is hidden; who is certainly there but is stealth and lies in darkness and of course sits on a seat of power. The painting that is the subject matter despite its dynamism and agility, becomes a still life. An animated and mutated entity which is the arena where an irregular battle takes shape, and in its' commotion the hunted and the hunter are lost or misplaced.

For Farhadian painting- read medium- is not a resolved issue, he is involved with the act of painting. In addition to the idea and outline of work, for artist the language of painting is a serious deliberation. And in

the process of choosing an idea and realizing it - read how and in choice of the painterly act-, different and collateral references appear. The main approach of artist is dialogue with history and art history of Iran and the world, which results in archival search for images. On one hand he references old photographs, and disregards their whimsical and dreamy qualities, and solely uses them to shape his own visual narrative. On the other hand he contemplates the works of his favorite artists in Iranian art and the western art history. He takes immense pleasure in studying various artistic Schools and looks for samples that are less known and attempts to make their qualities contemporary. he takes color and light from diverse and centuries old Schools of painting, and brings them to the present and to now and attaches new concept and function to them. Works of other artists are "Ready Mades", where he attaches his own context to. In this way the gleamed and dwindling light of candles, however small, becomes worthy opponent of a fabulous volume of darkness. In Farhadian's work light deflects attention from itself and is directed at the darkness of ruins, or on an arena that its existence should not be an ordinary thing, it should be the main focus. In his work multiple references are just like different layers of color in the paintings, and are sometimes saved in their initial earnestness, and sometimes shaped and ordered to represent a certain element. Elements, whether they are Gates to pass in to Neverland, or a feast in an unknown corner, constantly and with no certainty, are always sliding within layers of paint.

Moreover, we should be reminded that contemporary concerns, whether political or social are his main subject. Although the results- read paintings- are highly effected by his life and this time, but are not from here and are not now and are from some other place, and they report another "time" in the past or present. No matter if the sky is weighty and overloaded, or light and wide, the atmosphere is that of an Armageddon. Ultimately all his skillful references in conjunction with his gift for narration, creates an author-painter, a painter with distinct language, who uses insinuation, irony and metaphor to narrate the time he lives in. The magic of Farhadian takes shape in his deliberations on act of painting and in convergence of his multiple references.

**Akram Ahmadi Tavana**



ضیافت بی پایان . آکرلیک روی بوم . ۱۷۰×۱۵۰ سانتی متر . ۱۳۹۵  
The Everlasting Feast . acrylic on canvas . 170x150 cm . 2016



گرگ و میش . اکریلیک روی بوم . ۱۵۰×۲۰۰ سانتی متر . ۱۳۹۸  
Twilight . acrylic on canvas . 150×200 cm . 2020

### درباره‌ی دروازه‌ها و طاق‌نصرت‌ها

(در یادبود جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تاجگذاری‌ها و جشن‌ها)

آنها همواره برای من مکان تأمل بوده‌اند، بیش از آنکه گذرگاهی باشند به جهان آنسوی خود.

آنها جایی بوده‌اند که در برابرشان به تماشا می‌ایستم و می‌گذارم که خیال من از آنها بگذرد و دنیایی جادویی ولی ممکن را خلق کند. مانند یک صحنه‌ی تئاتر. باشکوه، پوشیده از فرش و آینه و چلچراغ و سلاح. تصاویر آنها در آرشیو عکس‌های قدیمی برای من سرشار از داستان‌های سرزمینم است.

درست مثل خاطرات کودکی‌ام در تهران و محله‌ای که در آن به دنیا آمده‌ام و زندگی و نقاشی کرده‌ام. محله‌ای به نام یکی از دروازه‌های قدیمی شهر که سال‌ها پیش تخریب شده و اکنون تنها نامی از آن باقیست و چند عکس. اینکه آن دروازه کجا بوده و چه کسانی از آن گذشته‌اند و چه دیده‌اند برای من همواره محرک کنجکاوی بوده.

7

جستجوی من برای یافتن و بازسازی آنچه وجود داشته و آنچه می‌توانست وجود داشته باشد، دنیای نقاشی‌هایم را شکل داده است. اما رفته‌رفته تصویر کردن این طاق‌ها و دروازه‌ها و عمارت‌ها، با دیدن طراحی‌های سفرنامه‌های مستشرقین دوره‌ی قاجار و صفوی، جنبه‌ای استعاری یافت. چیزی فراتر از بازنمایی نوستالژیک صحنه‌های مربوط به شهرم و مردمانش. دیگر این دروازه‌ها برایم استعاره‌ای از شرق بودند. شرق ناشناخته و بیگانه. درست به همان میزان که برای مستشرقین قرون گذشته اسرارآمیز و دست‌نیافتنی بود.

چرا که من نیز در دوره‌ای زندگی می‌کنم که کشف و تجربه‌ی سرزمین‌های همسایه‌ام دشوار و گاه ناممکن است. داستان‌های آنها را هر روز از رسانه‌ها می‌شنوم ولی شناختم از آنها رویاگونه و خیال‌پردازانه است. گویی تنها در عالم نقاشی‌هایم می‌توانم از درون این دروازه‌ها به شهرهایش سرک بکشم و در برابر این یادبودهای بی‌زمان و بی‌مکان شمعی برافروزم.

مه‌دی فرهادیان

### About gates and arcs of triumph

(Commemorating wars, revolutions, coronations and feasts.)

They have always been a place of reflection for me and not gateways to the world beyond.

They have been places where I would stand and watch and let my dreams pass through and create a magical yet possible world. Like a stage for theater. Glorious, filled with carpets, mirrors, chandeliers and arms. Their images in my archives of old photos are filled with the tales of my homeland. Just like the memories of my childhood in Tehran and the neighborhood where I was born and lived and painted. A neighborhood named after an old city gate that had been destroyed many years ago and now was only a name and some pictures. I find the roots of my ideas in my most recent collection in the curiosity I showed in those days. Where was that gate? Who passed through it and what did they see?

My quest to find and reconstruct what once existed and what could have existed has formed the world of my paintings. But, as the time passed and as I saw the drawings in the travelogues of Orientalists in the age of Qajars and Safavids, painting these arcs, gates and mansions found a metaphorical side for me. This was now something beyond a nostalgic reconstruction of sceneries of my city and her people. These gates were now a metaphor for the East. The unknown and alien East. Just as mysterious and unreachable as it was for the Orientalists of the centuries past.

Because I, too, live in an era when discovery and experience of my neighboring lands is difficult and sometimes impossible. I hear their tales in the media every day but my understanding of them is dream-like and illusory. It is as if I can only enter the gates of these cities in the world of my paintings; only then can I light a candle to these timeless, place-less monuments.

Mehdi Farhadian



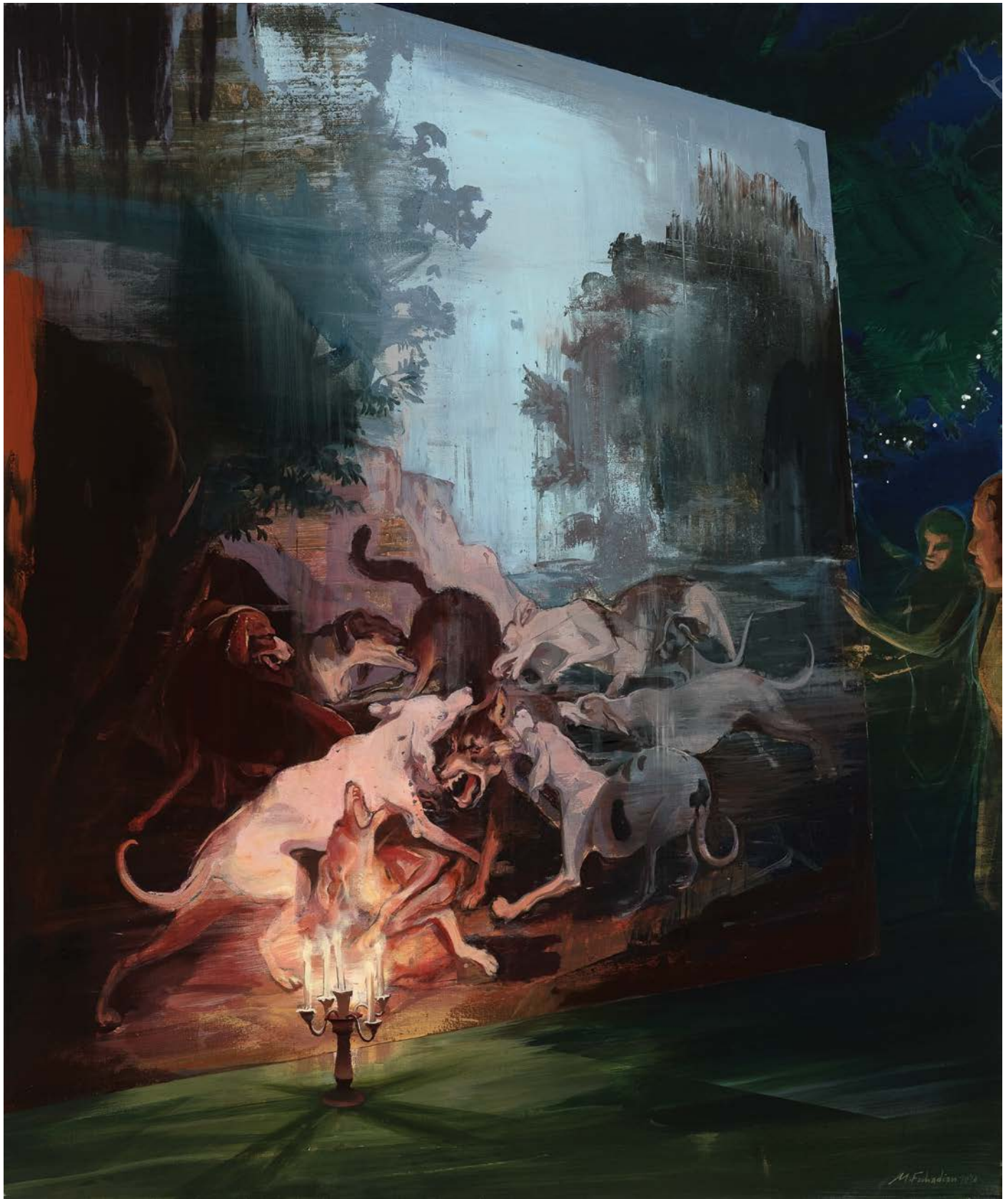


وقتی که روز آمده اما نرفته شب  
اکریلیک روی بوم . ۲۵۰×۲۰۰ سانتی متر . ۱۳۹۵  
**Candle Light Vigil**  
acrylic on canvas . 200×250 cm . 2016





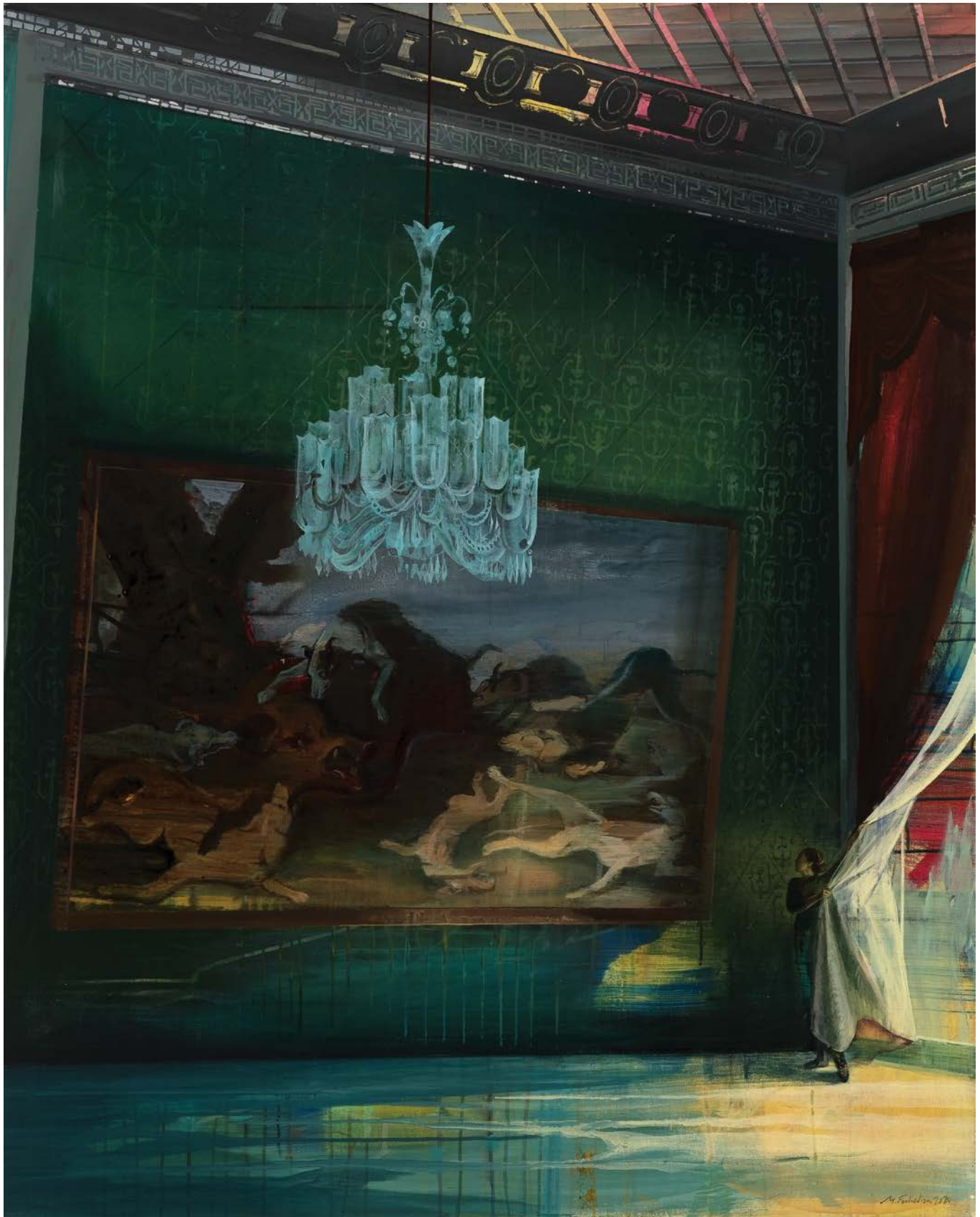
پس از طوفان . آکرلیک روی بوم . ۱۳۰×۱۸۰ سانتی متر . ۱۳۹۶  
After Storm . acrylic on canvas . 130x180 cm . 2017



رونمایی از یک تابلوی قدیمی . آکرلیک روی بوم . ۱۲۰×۱۰۰ سانتی متر . ۱۳۹۸  
 Revealing an Old Painting . acrylic on canvas . 120×100 cm . 2020



کمیونگه تاریک . آکرلیک روی بوم . ۷۹×۱۰۸ سانتی متر . ۱۳۹۸  
The Dark Lurking Place . acrylic on canvas . 79×108 cm . 2020



یادآوری . آکرلیک روی بوم . ۱۵۰×۱۲۰ سانتی متر . ۱۳۹۸  
 Remembrance . acrylic on canvas . 150x120 cm . 2020



ای شب! ستارهات کجاست؟ . آکرلیک روی بوم . ۱۰۰×۸۰ سانتی‌متر . ۱۳۹۸  
Oh Night! Where is Your Star? . acrylic on canvas . 100x80 cm . 2020







www.aarangallery.com